

د: ۸۵/۶/۱

پ: ۸۵/۸/۸

محمد رضا جدیدالاسلام و کتاب منقول الرضائی

طاهره عظیمزاده*

چکیده

یکی از یهودیانی که در عصر قاجاریه تغییر کیش داد و مسلمان شد، ملا آقابابا معروف به محمد رضا جدیدالاسلام است. کتابی در رد آیین یهود به نام منقول الرضائی منسوب به او است. پیرامون کتاب منقول الرضائی و شباهت آن با کتاب محضر الشهود ابهاماتی وجود دارد که این مقاله به آن ابهامات پرداخته است. به این جهت ابتدا شخصیت محمد رضا جدیدالاسلام و علت تغییر کیش او بررسی می‌شود، سپس کتاب منقول الرضائی و سؤالاتی که در مورد این کتاب وجود دارد، مورد بحث قرار می‌گیرد. کلیدواژه: محمد رضا جدیدالاسلام، حاجی بابا قزوینی، منقول الرضائی، اقامه الشهود فی رد الیهود، محضر الشهود فی رد الیهود، وحی کودک.

مقدمه

به نظر می‌رسد کتاب منقول الرضائی یا اقامه الشهود فی رد الیهود منسوب به محمد رضا جدیدالاسلام، دومین اثری است که توسط یهودیان مسلمان شده در آغاز عصر قاجار در رد عقاید یهودیان و مسیحیان نوشته شده است. نخستین کتاب، محضر الشهود می‌باشد که مؤلف آن، جلیل بن محمد اسماعیل قزوینی می‌باشد. پدر نویسنده محضر الشهود نیز از یهودیان جدیدالاسلام بوده و مسلمان شده است. نویسنده مطالب را از گفته‌های پدر و منابع یهود جمع‌آوری کرده و در سال ۱۲۱۱ ه. ق / ۱۷۹۶ م به زبان فارسی به اتمام رسانده است (قزوینی، محضر الشهود، بی‌تا، ۱۹۲).

مدتی پس از آن، کتاب منقول الرضائی نوشته شد. محمد رضا جدیدالاسلام در سال

Email: ta_azim@yahoo.com

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.

۱۲۳۷ ه.ق / ۱۸۸۲ م مسلمان شد. این کتاب ابتدا به خط عبری بود و در سال ۱۲۹۲ / ۱۸۷۵ به فارسی ترجمه و به یاری چند تن از علمای تهران چاپ گردید. البته کتاب‌های دیگری توسط مسلمانان، پیش از کتاب منقول‌الرضائی و پس از آن در رد یهود نوشته شد که از جمله کتاب‌های ذیل می‌باشند:

صواعق الرحمان فی الرد الیهود و اثبات تحریف توارتهم توسط سید احمد علوی عاملی (در گذشته بین ۱۰۶۰-۱۰۵۴ ه. / ۱۶۵۰-۱۶۴۴ م) از علمای مسلمان عصر صفویان که در سال ۱۰۳۲ ق نوشته شده است (آقازرگ طهرانی، الذریعه ۹۴/۱۵).

اثبات النبوة الخاصة توسط حاج محمدجعفر همدانی ملقب به مجذوبعلی شاه کبوتر آهنگی (د. ۱۲۳۹ ق / ۱۸۲۳ م) که دیدگاه‌های یهودیان و مسیحیان را درباره اسلام و پیامبر نقد کرده است.

مفتاح النبوه از محمدرضا همدانی معروف به کوثر علیشاه (د. ۱۲۴۷ ق / ۱۸۳۱ م) (آقازرگ طهرانی، الذریعه، ۳۵۲/۲۱). این کتاب در جای دیگر الذریعه (۲/۲۶۴) و به تبع آن در ریحانة الادب (۱/۳۹۸) و لغت‌نامه دهخدا (ذیل جدیدالاسلام) از محمدرضا جدیدالاسلام خوانده شده است.

الحجة البالغة فی رد الیهود از سید کاظم رشتی (د. ۱۸۴۸/۱۲۶۶) یکی از رهبران فرقه شیخیه در دوره قاجار.

حسام‌الدین در اثبات تحریف تورات و انجیل از محمدخان کرمانی، سپس پسر محمدخان کرمانی یعنی محمد کریم خان به علت این که کتاب پدر را مختصر دید، کتاب نصره‌الدین را برای تکمیل آن نوشت. محمد کریم خان کرمانی (د. ۱۸۷۲/۱۲۸۸) از نسل قاجار و از پیروان شیخیه بود که فرقه کریم خانی منسوب به اوست و او رکن رابع شناخته شده و به دستور ناصرالدین شاه این رساله را نوشته است. در دوره قاجاریه، ردیه‌نویسی دینی به اوج خود رسید. کتاب منقول‌الرضائی هم در این دوره نوشته شد. برای بررسی این کتاب ابتدا لازم است، شخصیت نویسنده آن مورد بررسی قرار گیرد.

محمدرضا جدیدالاسلام (۱۱۸۵-۱۲۶۶ ق / ۱۷۷۱-۱۸۴۹ م) آگاهی ما از ملاآقا بابا معروف به محمدرضا جدیدالاسلام اندک است. به نظر می‌رسد همان‌طور که لوی^۱ نویسنده یهودی تاریخ یهود ایران (۳/۱۰۲۳) نوشته است، او فرزند ملارحمیم و اهل شیراز بوده است که به تهران مهاجرت کرد.^۲ نام

نویسنده پیش از اسلام آوردن ملاآقا بابا، بوده است^۳ که پس از اسلام آوردن تغییر کرده و به محمدرضا مشهور شده است. در شعری که در کتاب منقول الرضائی (ص ۴۱۳) آمده و بر روی قبر او نیز نوشته شده خود را محمدرضا نامیده است.

لوی او را شیرازی دانسته که با حاج ابراهیم کلانتر (وزیر فتحعلیشاه) خویشاوندی داشته است (تاریخ یهود، ۵۶۸/۳) ولی آقا بزرگ طهرانی در الذریعه (۲/۲۶۳) و به پیروی از او نویسندگان دیگر وی را یزدی دانسته‌اند (امین، اعیان‌الشیعه، ۳۳۴/۹، دهخدا، ذیل جدیدالاسلام؛ مدرس تبریزی، ریحانة‌الادب، ۳۹۸/۱، الحسینی، تراجم الرجال، ۱۴۹/۲). ظاهراً یزدی دانستن ملاآقا بابا به علت این است که او را با نویسنده کتاب محضر الشهود فی رد الیهود حاج بابای قزوینی که در یزد می‌زیست اشتباه گرفته‌اند. چنانچه کتاب محضر الشهود را نیز به او نسبت داده‌اند (همان منابع). البته آقا بزرگ طهرانی در جای دیگر (الذریعه، ۱۵۲/۲۰)، محضر الشهود را از حاجی بابا بن محمد اسماعیل القزوینی نزیل یزد دانسته است.

خویشاوندی محمدرضا جدیدالاسلام با حاج ابراهیم کلانتر معلوم نیست. بعضی از منابع (موسوی نامی، تاریخ گیتی‌گشا، ۱۰۱؛ لوی، تاریخ یهود ایران، ۶۹۲/۳ و پولاک، سفرنامه، ۲۹). حاج ابراهیم کلانتر را از نسل یهودیان شیراز دانسته‌اند و برخی در یهودی بودن خاندان حاج ابراهیم کلانتر شک کرده‌اند (خورسند، زندگی سیاسی حاج ابراهیم، ص ۳۱-۳۲). به هر حال نسبت ملاآقا بابا با حاج ابراهیم کلانتر معلوم نیست.

ملاآقا بابا در محله عودلاجان^۴ تهران می‌زیست. این منطقه در عصر قاجار در شمال شرقی تهران قرار داشت که از شمال به خیابان چراغ برق تا سه راه امین حضور و میدان توپخانه و از جنوب به امتداد معابر شمال امامزاده سید اسماعیل و از شرق به خیابان سیروس و از غرب به خیابان ناصریه متصل می‌شد. در این منطقه هم رجال و بزرگان طبقه اوّل و اعیان وابسته به دربار و هم یهودیان که اکثر آنها فقیر بودند زندگی می‌کردند (شهری، تاریخ اجتماعی تهران، ۱۳۲/۱). کلیمیان را که در مناطق دیگر سکونت نمی‌دادند به دستور مجتهد وقت در این محله اسکان دادند (نجمی، طهران عصر ناصری، ص ۵۸). منطقه عودلاجان هنوز به عنوان منطقه یهودی نشین تهران مشهور است. یهودیان کنیسه‌هایی در این محل داشته‌اند (تکمیل همایون، تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران، ۱۱۸) که مراسم مذهبی خود را در آن برگزار می‌کردند و ملاآقا بابا مسئولیت یکی از این کنیسه‌ها را بر عهده داشت.^۵

عودلاجان از محله‌های پرجمعیت تهران آن روز بود و یکی از کوچه‌های آن به نام

حاجی آقا بابا ذکر شده است (نوربخش، تهران به روایت تاریخ، ۸۱۹/۲). ملا آقا بابا در سال ۱۲۳۷ ق / ۱۸۲۲ م دوره حکومت فتحعلیشاه، اسلام آورد. در روزگار سلطنت محمدشاه و دو سال از سلطنت ناصرالدین شاه زنده و مورد احترام بود. علمای یهودی بیت المقدس پیش از اسلام آوردن، ملا آقا بابا را می شناختند و به دانش او اعتقاد داشتند (ملا آقا بابا، منقول رضائی، ۸). پس از اسلام آوردن هم مورد توجه یهودیان بود.

بنیامین دوم یا اسرائیل یوسف از یهودیان مشهور که در سالهای ۱۲۶۳ تا ۱۲۶۸ ق / ۱۸۴۶ تا ۱۸۵۱ م به شرق مسافرت کرد و کتابی درباره خاطرات پنج سال مسافرت خود نوشت، از ملا آقا بابا یاد کرده است. وی نوشت که ملا آقا بابا به شاه (ظاهراً ناصرالدین شاه) گفت: در تورات حکمی است که نزول از برادرانت نگیر، یعنی این که از دیگران بگیر. شاه بزرگان یهود را احضار کرد و توضیح خواست. آنها گفتند که رابی^۶ از بیت المقدس یعنی بنیامین، این جاست و می تواند پاسخ دهد. در نتیجه بنیامین را نزد شاه آوردند. بنیامین در جواب شاه، سخن ملا آقا بابا را تکذیب کرد و گفت به غلط به عرض رسانده و اطفال مدرسه اروپا معنی جمله ای را که بدین قسم است، می دانند، «اگر برادرت فقیر شد و نزد تو تهی دست باشد او را مثل غریب دستگیری نما تا با تو زندگانی نماید. از او ربا و سود مگیر و از خدای خود بترس تا برادرانت با تو زندگی نمایند. نقد خود را به او به ربا مده و خوراک خود را به او به سود مده». این جمله نشان می دهد که غریب و غیر برادر اولویت دارد (لوی، تاریخ یهود، ۶۴۵/۳-۶۴۹).

محمد رضای جدیدالاسلام در سال ۱۲۶۶ ق / ۱۸۴۹ م در تهران از دنیا رفت (الحسینی، تراجم الرجال، ۶۸۹/۲، حسینی طهرانی، نور ملکوت قرآن، ۳۰۳/۴). شلموکهن صدق^۷ یکی دیگر از یهودیان نقل کرده که سر قبر آقای^۸ قدیم که حالیه در گل خانه باغ فردوس^۹ در جنوب تهران واقع شده در قبرستان مسلمانان دفن گردیده و بر روی سنگ قبر او نوشته شده است:

از منزل عدم به وجود آشنا شدم به امت کلیم خدا پیشوا شدم
در مصحف کلیم و در احکام انبیاء دیدم محمد است، محمد رضا شدم
رفتم از این جهان به در دوست شادمان از بهر آن که طالب دین خدا شدم
(لوی، تاریخ یهود، ۵۷۰/۳؛ ملا آقا بابا، منقول رضائی، ۴۱۳)
ولی بعد به علت خیابان کشی، محل قبر او تغییر کرد. آیه الله حسینی طهرانی از قبر او

در خیابان مولوی محله باغ فردوس جنب بیمارستان در زاویه مسجدی که به بیرون شباک دارد، یاد کرده و نوشته است که «مردم برای زیارت قبر شریفش بدان جا می‌روند و حقیر زیارت کرده است» (نور ملکوت قرآن، ۳۰۳/۴). در بین مردم مشهور است، قبر او صاحب کراماتی است.^{۱۰} اکنون نیز قبر او در همین محل یعنی جنب بیمارستان شهید اکبرآبادی داخل مسجد مظفری قرار دارد.^{۱۱}

فرزندان و نسل محمدرضای جدیدالاسلام زیاد هستند و بیشتر به بازرگانی و جواهرفروشی اشتغال دارند. از نقطه نظر لوی، آنها به دو دسته تقسیم می‌شوند، یک گروه که اکثریت را تشکیل می‌دهند، مردمانی شریف و درعین حال که مسلمان مؤمن و مقدس هستند، نسبت به یهودیان، کینه‌ای نداشته و معاملات زیادی هم با یهودیان دارند. دسته دوم که انگشت شمارند با آن‌که با یهودیان نیز معامله دارند، در ظاهر و یا در باطن، خصوصاً در مقابل مسلمانان اظهار نفرت از یهود می‌نمایند (لوی، تاریخ یهود، ۵۶۶/۳، ۵۶۹).

در کتاب‌های شیعه هم آمده است که نسل او در طهران و سایر شهرها معروف و غالباً بازرگان امین و مسلمان و متدین هستند (شعرانی، اثبات نبوت، ۱۹۳).

مسلمان شدن ملاآقا بابا

بنا به نوشته کتاب منقول الرضائی (ص ۱۱)، ملاآقا بابا، شب پنجشنبه نیمه رجب سال ۱۲۳۷ ق در حضور جمعی از بزرگان حکومتی و علما، مسلمان شد. البته در صفحه‌هایی از کتاب، این تاریخ به ۱۲۳۸ ق تبدیل شده است ولی در چاپ سنگی مشخص است که هفت در هزار و دویست و سی هفت به هشت تبدیل شده است (همان، ۲۹۰). ظاهراً همین تاریخ، نیمه رجب هزار و دویست و سی و هفت، مطابق با هشتم یا نهم آوریل هزار و هشتصد و بیست و دو میلادی (لوی، تاریخ یهود، ۵۶۷/۳)، درست است که بر روی قبر او نیز نوشته شده است. روز اسلام آوردن او در کتاب لوی (۱۰۳۴/۳) مطابق با عید فصح روز شنبه^{۱۲} سال ۵۵۷۱ عبری ذکر شده است. ۱۵ رجب سال ۱۲۳۷ ق مطابق با روز چهارشنبه ۲۰ فروردین ۱۲۰۱ ش است (در صورتی که ماه جمادی الثانی را سی روزه حساب کنیم). زیرا اول فروردین ۱۲۰۱ ش مطابق با پنج شنبه ۲۶ جمادی الثانی ۱۲۳۷ ق بود. به نظر می‌رسد که ملاآقا بابا ابتدا نزد امام جماعت مسجد ملامحمد جعفر شریعتمدار استرآبادی اسلام آورده، سپس چند روز بعد در مجلس

عمومی با حضور علما و بزرگان شهر این تغییر کیش رسمیت یافته است.
در کتاب منقول الرضائی (ملا آقا بابا، ص ۱۰-۱۱)، اسلام آوردنش را در حضور علما و بزرگان زیر ذکر کرده است:

در خدمت عالیجاه مقرب الخاقان میرزا بزرگ قایم مقام و عالیجاه محمدرضاخان فراهانی و وزارت مقرب الخاقان میرزا محمدعلی کاشانی و مقرب الخاقان حاجی محمدحسین خان صدر اصفهانی و عالیجاه عباس خان نقاش باشی و جماعت علمای کرام و آقایان ذوی العز و الاحترام از آن جمله جناب آقای علام فهم مجتهد الکرام قدوة المحققین و زبدة المدققین وحیدالدهر، جناب حاجی ملا احمد نراقی و جناب علامی فهامی مجتهد العصر و الزمانی اقائی الحاج ملا محمد جعفر استرآبادی و... سید محمد تقی کاشانی و حاجی ملا محمد زنجانی و امام جمعه آقا میر محمد مهدی و شیخ حسین بحرینی و میرزا محمود هزار جریبی و حاج ملا محمد کرمانشاهی.

حاجی ملا احمد نراقی (د. ۱۲۴۵ ق / ۱۸۲۹ م) از علمای مشهور قاجار بود که فتوای جهاد بر ضد روس‌ها را در جنگ‌های اول ایران و روس صادر کرد. گفته شده «از تمامت علمای اثنای عشری فضیلتش بر زیادت بود» (سپهر، ناسخ‌التواریخ، ۳۵۸/۱). وی کسی بود که شیخ مرتضی انصاری عالم مشهور شیعه پس از سه سال شاگردی او در کاشان، حوزه درسی او را از حوزه‌های درسی دیگران سودمندتر یافت. نراقی کتابی به نام سیف‌الامه نوشت که در سال ۱۳۳۰ ق / ۱۹۱۲ م چاپ گردید. او ده تن از علمای یهود را خواست و از کتابخانه ملاموشه یهودی، کتاب‌های بسیاری گرد آورد و به یاری آنان تعدادی از عبارات‌های عهد عتیق و آثار مربوط به مذهب یهود را به فارسی برگرداند و کتاب سیف‌الامه را نوشت (تنکابی، قصص‌العلماء، ۱۲۴). این کتاب بر ضد نظریات هنری مارتین کشیش انگلیسی می‌باشد (الگار، دین و دولت، ۱۶۸).

ملا محمد جعفر شریعتمدار استرآبادی که ملا آقا بابا ابتدا نزد او تغییر کیش داد، از علمای بسیار با نفوذ عصر قاجار بود. فتحعلیشاه او را به تهران دعوت کرد و دست کم ماهی یک بار به دیدار او می‌رفت (الگار، دین و دولت، ۱۷۲). وی به هنگام جنگ ایران و روسیه در محل چمن سلطانیه حضور یافت (سپهر، ناسخ‌التواریخ، ۳۵۸/۱، نفیسی، تاریخ اجتماعی ایران، ۷۲/۲ و ۷۴) و شاه و سپاه را به جهاد تشویق کرد. تألیفات زیادی داشته است و مناظرات و نوشته‌هایی بر رد اخباریان نوشته است (تنکابی، قصص‌العلماء، ۹۸). سید محمد تقی کاشانی (د. ۱۲۵۸ ق / ۱۸۴۲ م) هم در مراسم اسلام آوردن ملا آقا

بابا حضور داشت. او از زاهدان و عابدان عصر خود بود که در خدمت میرزا ابوالقاسم قمی تحصیل کرده و از مجتهدان زمان خود گردید و در «جمیع علوم ید طولا و مرتبه علیا یافت» به خصوص در فقه و اصول، آثار متعددی داشته است» (اعتضاد السلطنه، اکسیرالتواریخ، ۵۹۶). این سه تن از علمای اصولی و مجتهدان معروف زمان خود بودند. عالم دیگر حاضر در تغییر کیش ملاآقا بابا، ملا محمد زنجانی است که از علمای تهران و امام جماعت بود. وی نسبت به اعمال اقلیت‌های مذهبی توجه و حساسیت داشت به گونه‌ای که به علت مزاحمت یکی از ارامنه برای زنی مسلمان، همراه مریدان خود به خانه‌های ارامنه حمله کرده و خم‌های آنها را شکست (سپهر، ناسخ التواریخ، ۲۶۹/۱). میرمحمد مهدی امام جمعه نیز مرد بانفوذی بود. او هم در صدد اقامه حدود دین برآمد و در اصفهان بر ضد اوباش قیام کرد (همان، ۲۸۹/۲). میرمحمد مهدی تا سال ۱۲۶۳ ق / ۱۸۴۶ م امام جمعه بود سپس میرزا ابوالقاسم به جای او نشست.

از اعیان و بزرگان کشور میرزا عیسی قائم مقام معروف به میرزا بزرگ (د ۱۲۳۸ ق / ۱۸۲۲ م) در مراسم اسلام آوردن ملاآقا بابا حضور داشت. وی رساله‌ای به نام اثبات النبوه بر ضد هنری مارتین پادری انگلیسی نوشت. این کتاب عقاید یهود و نصارا را رد می‌کند و به اثبات پیامبری حضرت رسول اکرم به شیوه‌ای بسیار اصولی می‌پردازد (حائری، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو روه تمدن بورژوازی غرب، ۵۳۲-۵۳۳). محمدحسین خان صدر اصفهانی (د. ۱۲۳۹ ق / ۱۸۲۳) در زمان فتحعلیشاه ابتدا حکمران اصفهان و مستوفی کل، یعنی وزیرمالیه بود. در سال ۱۲۳۴ ق / ۱۸۱۸ م بعد از میرزا شفیع صدراعظم فتحعلیشاه شد (سپهر، ناسخ التواریخ، ۳۱۰/۱؛ بامداد، شرح حال رجال ایران، ۳۸۰). در زمانی که او این مقام را عهده‌دار بود، ملا آقا بابا اسلام آورد.

علت تغییر کیش

مشخص است که علت اسلام آوردن ملاآقا بابا در منابع اسلامی و یهودی به صورت متفاوت ذکر شده باشد. در کتاب منقول الرضائی (ص ۸) علت اسلام آوردن او مطالعه و تتبع در دین یهود و اسلام آمده و این که به این نتیجه رسید دین یهود، جاودانی نیست و به حقانیت دین اسلام پی برد. وی در چند جا اشاره دارد (منقول الرضائی، ۸ و ۱۵۸) که «از روی طمع مال و جاه و توقع قرب امیر و شاه مسلمان نشده است»، بلکه «بر خدا ظاهر است که من متابعت خبرهای بیست و پنج نفر از انبیای بنی اسرائیل علیهم السلام بل بیشتر کرده‌ام

و به خواهش خود هیچ کاری را نکرده‌ام و از مؤاخذه روز جزا ترسیده‌ام (همان، ۱۵۸). این نکته را شاید به این دلیل مطرح کرده است که از زمان صفویه قانونی وضع شده بود که به هر یهودی مسلمان شده اجازه می‌داد وارث کلیه دارایی اقوام نزدیک و دور خود گردد (لوی، تاریخ یهود، ۴۰۹/۳، ۲۲۱؛ منقول‌الرضائی، ۲۷۷). این قانون تا زمان ناصرالدین شاه قاجار اعتبار داشت تا این که در جمادی الثانی سال ۱۲۹۷ / اکتبر ۱۸۸۰ بر اثر فعالیت‌های کمیته انگلو ژویش اسوسیشن لندن و توسط دولت انگلیس لغو گردید (لوی، تاریخ یهود، ۷۳۵/۳). عامل اقتصادی نمی‌تواند نقش مهمی در اسلام آوردن ملاآقا بابا داشته باشد، زیرا منابع از فقر یهودیان در آن روزگار سخن گفته‌اند (شهری، تاریخ اجتماعی ایران، ۱۳۲/۱). هم‌چنین همراه ملاآقا بابا بیش از هفتاد تن از خاندان او اسلام آوردند. در ضمن یهودیان قانون ارث را عامل اسلام آوردن او ندانسته‌اند.

علت تغییر کیش ملاآقا بابا در منابع یهودی رقابت و دشمنی یکی دیگر از خاخام‌های یهود با او به بهانه شیوه قربانی و ذبح گوسفندان بوده است. لوی می‌نویسد: در آن عصر محله تهران که جمعیت آنها تازه رو به ازدیاد گذارده بود و بیشترین آنها مهاجرین شیرازی بودند، دارای دو ملا شده یکی ملارحمیم بود که در سال ۱۲۸۷/۱۸۷۰ فوت کرد و دیگری ملاآقا بابا. پیروان ملارحمیم زیادتر بودند و ملا رحمیم معتقد بود که ملاآقا بابا، شرایط و مقررات ذبح و معاینه گوسفندان را به طور صحیح انجام نمی‌دهد. بالاخره روزی که شنبه صبح و هنگام نماز و عموماً در کنیسه جمع بودند، بار دیگر این موضوع در کنیسه مطرح شده و نسبت به ذبح روز گذشته ملاآقا بابا ایراداتی به عمل آمد. بلافاصله مراتب به نظر تمام کنیسه‌ها رسید و ذبح روز گذشته او تحریم شد. مردم آن زمان خوراک شنبه را روز جمعه می‌پختند. موقعی که مردم از مساجد^{۱۳} به منزل‌های خود مراجعت کرده و موقع نهار خوردن بود، دیگ‌های گرم روی اجاق را برداشته، به میدان وسط محله (سرچال) آورده خالی کردند، به محض این که ملاآقا بابا از این جریان مطلع گردید، دیگر زندگانی برای او در محیط یهودیان غیرقابل تحمل بود، زیرا از یک طرف حیثیت او به باد رفت، از طرف دیگر راه عایداتی برای تأمین زندگانی نداشت. پس بلافاصله در همان روز شنبه خود با عده‌ای از اقوام نزدیک به مجتهد محل مراجعه و به مذهب اسلام درآمد. (لوی، تاریخ یهود، ۷/۳-۵۶۶).

نقل دیگر را لوی از شلموکهن صدق آورده است و آن این که ملاآقا بابا هم سمت

ذبح کننده داشت و هم ملای روحانی بود. رقیب او ملاآقا آبراهام شیرازی اولین ملای جامعه یهود تهران بود که بر جمعیت نفوذ داشت. ملاآبراهام آغاز مخالفت با ملاآقا بابا نمود. در محل یهود تهران دو دسته گی ایجاد می شود. روز قبل از عید فصح که عده ای از گوشت ذبح شده ملاآقا بابا خریده بودند، از طرف ملاآبراهام جارزده می شود که ذبح ملاآقا بابا حرام است، در نتیجه اشخاصی که گوشت ذبح شده ملاآقا بابا را خریده بودند، می آورند و در سرچاه می ریزند و ظرف ها را می جوشانند. ملاآقا بابا از این وضع مکرر می شود و هیچ نمی گوید. مرسوم یهودیان شیراز بود که در روز عید مردم به دیدن ملای خود می روند و یک نارنج هم می برند ولی کسی به دیدن ملاآقا بابا نمی رود. در نتیجه عصبانی شده با زن و بچه های خود می رود، مسلمان می شود (لوی، تاریخ یهود، ۵۷۰/۳).

کهن صدق، رقیب ملاآقا بابا را ملاآبراهام ذکر کرده در حالی که در نقل نخست، لوی ملارحمیم آورده است. به نظر می رسد که مورد دوم درست باشد، زیرا پیشوایان یهود در تهران در عصر فتحعلیشاه ابتدا ملا رحمیم کرمانشاهی بود که چندی در تهران زیست، سپس از این شهر رفت. دیگری ملا آبراهام شیرازی بود که به نوشته لوی (۱۰۳۴/۳) در اثر اختلاف با وی ملاآقا بابا مسلمان شد. پس از آن ملا اسرائیل و بعد ملارحمیم که از شاگردان ملاآقا بابا بودند و پس از مسلمان شدن او به جایش ملا می شوند. وی هنگام جلوس ناصرالدین شاه تورات را نزد پادشاه برد (همان جا). اختلاف با ملاآبراهام شیرازی نمی تواند تنها دلیل تغییر کیش ملاآقا بابا باشد. زیرا وی همچنان طرفدارانی داشت که همراه او بنا به نوشته منابع تغییر کیش دادند. به طوری که لوی از ضربه ای که اسلام آوردن او به پیکر بی جان یهود وارد آورده یاد کرده است (همان، ۵۶۹/۳). هم چنین از کاهش جمعیت یهود، خبر داده است.^{۱۴} یهودیان پس از تغییر کیش او، سعی کردند با فرستادن افراد و یا نوشتن نامه علت تغییر کیش را جویا شوند (ملاآقا بابا، منقول الرضائی، ۸). هم چنین به بحث با او پرداختند (همان، ۹) ولی تأثیر نکرد.

کتاب منقول رضائی

ملاآقا بابا که نام او تبدیل به محمدرضا گردیده، کتابی به نام منقول الرضائی یا ردالیهود نوشت. در متن کتاب (ص ۴) آمده است که به لسان قوم خود و به خط عبری

نوشت ولی لوی آورده است (لوی، تاریخ یهود ایران، ۸/۳-۵۶۷)، چون سواد خط فارسی نداشت، کتاب خود را به زبان فارسی و به خط عبری نوشت. چون متن عبری کتاب در دسترس نیست. نمی‌دانیم، کدام مطلب درست است^{۱۵} اما این که لوی گفته است به علت نداشتن سواد فارسی به خط عبری نوشت، نمی‌تواند درست باشد زیرا در آن زمان معمول بوده است که طبقه دانشمند و با سواد یهود، نامه‌ها و کتاب‌ها را به زبان فارسی ولی به خط عبری می‌نوشتند (پولاک، سفرنامه، ۲۷). متونی به نام فارسی‌هود وجود دارند که به زبان عبری و خط فارسی می‌باشند. زیرا طبقه عامی یهود ایران که به زبان فارسی صحبت می‌کردند، نمی‌توانستند خط فارسی را بخواند به این جهت دانشمندان یهود، برای آن که خواننده بیشتری داشته باشند، به خط عبری می‌نوشتند (پیر نظر، ادبیات فارسی‌هود، ش ۱۹، ص ۲۴).

محمدرضا جدیدالاسلام در زمان خود موفق به چاپ کتاب نشد و بعد از مرگ او آقای حسینی طهرانی به کمک برادرزاده محمدرضا، آقای محمدجعفر که خط عبری را بلد بود، به ترجمه کتاب به زبان فارسی پرداخت و در سال ۱۲۹۲/۱۸۷۵ چاپ سنگی گردید. در این زمینه علما نیز مساعدت‌های لازم را برای تکمیل کتاب فراهم آوردند. محمدرضا پس از نوشتن کتاب حدود ۲۹ سال زنده بود. به نظر می‌رسد این که محمدرضا کتاب را در زمان خود به زبان فارسی نوشت، این بوده است که مخاطبان خود را هم‌کیشان نخستین خود قرار داده است و خواسته که آنها با خواندن کتاب نسبت به واقعیات دین خود آگاه شوند، هدف او این بوده است که با آوردن ادله و براهین از تورات و کتاب‌های انبیای اسرائیل، راه غلطی را که یهودیان می‌روند ثابت نماید (لوی، تاریخ یهود، ۵۶۹/۳). لوی نیز نوشته است که انتشار این کتاب چون در عصر فتحعلیشاه انجام نشد، تأثیر فراوانی در روشن نمودن خشم ملاها و توده مردم نداشت ولی خود عمل و شنیدن این که یکی از علمای یهود مذهب خویش را تغییر داده در حالی که جامعه یهود از این اقدام اجتناب می‌کند، برای تهییج احساسات مردم علیه یهودیان ایران کافی بوده است و این واقعه خاکستر روی آتش ضد یهود را بار دیگر برطرف نمود (همان جا).

مترجم کتاب سیدعلی الحسین الحسینی الطهرانی (۱۲۳۸-۱۳۰۶ ق / ۱۸۷۵-۱۸۲۳ م) از سادات اخوی است که به نجف هجرت کرد و معاصر سید محمدحسن شیرازی بود و با او در بحث شرکت می‌کرد. هم چنین شاگرد شیخ مرتضی

انصاری بوده است، سپس به تهران برگشت و امور شرعی و امامت نماز جماعت را برعهده گرفت. وی کتابی در اصول فقه نوشت که ناتمام ماند (آقا بزرگ، طبقات اعلام الشیعه، نقباء البشر فی القرن الرابع العشر، ۱۴۱۳). سادات اخوی نیز در محله عودلاجان می‌زیستند و محله سادات در این منطقه منسوب به این خاندان است. قدمت آن به اوایل دوره قاجار برمی‌گردد (نوربخش، تهران به روایت تاریخ، ۸۱۹/۲).

مترجم نوشته است که به سفارش عده‌ای از دانشمندان زمان خود و به یاری آخوند ملا محمدعلی کاشانی معروف به ملا آقاجانی و آقا محمدجعفر، برادرزاده مؤلف کتاب را به فارسی ترجمه کرده است (منقول‌الرضائی، ۴). کاتب متن فارسی کتاب علی رضا و حروف عبری توسط ملا آقاجان کاشی در تاریخ ۱۴ جمادی الثانی ۱۲۹۲ نوشته شده است (همان، ۴۱۶). درباره سبک ترجمه در قسمت‌های مختلف کتاب آورده است که خود مطالبی اضافه کرده و با استفاده از کتابهای گذشتگان و معاصرین آنچه مناسب دیده بر کتاب افزوده است و بارها خود را مؤلف ثانی نامیده است (همان، صص ۴۲۲، ۴۱۳، ۳۵۸، ۳۰۴). با این سبک ترجمه متأسفانه تشخیص این که کدام قسمت از مطالب توسط محمدرضای جدیدالاسلام و کدام یک توسط مترجم نوشته شده است بسیار مشکل و گاه ناممکن می‌باشد. به نظر می‌رسد که مترجم با به دست آوردن مطالب جدید بر مطالب کتاب افزوده است، زیرا پس از پایان یافتن بحث وحی کودک ظاهراً مطالب کتاب تمام گردیده بود، زیرا نوشته است کتبه العبد المستطاب و الدعاء لمؤلف الاول و الثاني المذنب الجانی علی رضا الخوانساری (همان، ۳۴۷) ولی بعد به خواب بختنصر پرداخته است.

تاریخ نوشتن متن عبری کتاب نیز مبهم است. در کتاب منقول‌الرضائی (ص ۱۱) آمده که «دو سال قبل از مشرف شدن به دین مبین حضرت خاتم النبیین» این کتاب را نوشت. آیا این مطلب اشتباه کاتب کتاب است؟ و کلمه بعد به اشتباه قبل نوشته شده است. چگونه او که هنوز مسلمان نشده بود، به نوشتن کتاب پرداخت. همین مطلب در کتاب فرهنگ دهخدا و ریحانة الادب آمده است که دو سال پیش از اسلام آوردن، کتاب اقامة الشهود فی رد الیهود را به زبان عبری به نام فتحعلیشاه قاجار تألیف کرد. یا ممکن است محمدرضای جدیدالاسلام مدت‌ها قبل از اعلام مسلمانی به پژوهش در دین یهود پرداخته است و این مطالب را جمع آوری کرده و پس از اسلام آوردن منتشر کرده است، زیرا ذکر شده پس از مطالعات طولانی درباره اسلام، مسلمان شد

(منقول الرضائی، ۸: الحسینی، تراجم الرجال، ۶۸۹/۲) یا فرض دیگری مطرح است. لوی تاریخ نوشتن کتاب را پس از اسلام آوردن او ذکر کرده است (تاریخ یهود، ۵۷/۳). عکس العمل یهودیان در برابر کتاب او شدید بود. برای مخفی کردن و دزدیدن نسخه اصلی آن کوشیدند (منقول الرضائی، ۲۹۰) به طوری که مترجم کتاب به سختی به نسخه عبری کتاب دست یافت. هنگام ترجمه کتاب نیز در سال ۱۲۹۲ ق می خواستند از انتشار آن جلوگیری کنند که با دخالت حکومت موفق نشدند.

نام و مطالب کتاب

آن گونه که در متن کتاب منقول الرضائی آمده است؛ محمدرضا جدیدالاسلام نام آن را منقول الرضا نامیده بود. مترجم کتاب نوشته است هنگام ترجمه متوجه شده که نام منقول رضا به حساب ابجد با تاریخ اسم اول و اسلام آوردن آن مرحوم (همان، ص ۲۹۱) و تاریخ تولد مترجم یعنی سال ۱۲۳۸ مطابق است.

این برداشت مترجم نیز مشکلاتی ایجاد کرده است، نخست این که به نظر می رسد نویسنده کتاب در سال ۱۸۲۲/۱۲۳۷ اسلام آورد. ثانیاً منظور از اسم اول و اسلام آوردن آن مرحوم واضح نمی باشد. کلمه منقول الرضایی به حساب ابجد می شود ۱۲۵۸ در حالی که منقول رضای است که به حساب ابجد ۱۲۳۷ می گردد.

اما عنوان دیگر کتاب اقامه الشهود فی رد الیهود است که توسط مترجم به کتاب اضافه شده است (ملا آقا بابا، ص ۱۱).

کتاب از سه و به عبارتی چهار باب تشکیل گردیده است و هر باب سؤال و جواب می باشد. باب اول این که آیا در شریعت حضرت موسی علیه السلام، تفحص و تجسس لازم است یا نه، یا این که هیچ تفحص لازم نیست و باید به همان دین آبا و اجدادی رفتار نمود.

باب دوم: در این که آیا آنچه حضرت موسی علیه السلام در تورات فرموده و پیامبران گذشته در تأیید سخن حضرت موسی ذکر کرده اند، آنها را باید شنید یا این که سخن علمای بنی اسرائیل را اگر چه بر خلاف حکم خدا و سخن حضرت موسی و سایر انبیاء باشد باید عمل کرد؟

باب سوم: در بیان آن که آیا دین حضرت موسی علیه السلام همیشگی است یا موقت و مختص به زمان و دوره خاصی می باشد.

باب چهارم: پس از اثبات موقت بودن تورات و زمان عمل کردن به آن، آیا تکلیف

اهل کتاب ایمان آوردن به پیغمبر آخرالزمان است یا متردد بودنشان و اثبات نبوت خاصه با دلایل عقلی و نقلی (همان، ص ۱۲).

لازم به ذکر است که در برخی از چاپ‌های سنگی باب چهارم ذکر نشده است و در چاپ‌هایی هم که باب چهارم آمده، در حاشیه نوشته شده است. احتمال دارد که باب چهارم از مطالبی است که مترجم بر کتاب اضافه کرده باشد.

نویسنده با استفاده از آیات تورات و کتابهای انبیاء یعنی با بهره‌برداری از نقل، همچنین با یاری جستن از استدلال عقلی به پاسخگویی به سؤالات بالا می‌پردازد. این سبک نوشتن از دوره صفویه رواج یافته و افراد جدیدالاسلام و علمای مسلمان با استدلال به کتاب‌های آسمانی گذشتگان به رد آن دین می‌پرداختند. البته این جدیدالاسلام‌ها بیشتر از آیین مسیح به اسلام گرویده بودند. شیوه بحث، اطلاعات گسترده نویسنده را نسبت به عقاید و تاریخ یهود نشان می‌دهد. وی کتاب تلمود و میشنا و گمارا که علمای یهود مطرح کردند و جزو کتاب آسمانی خود می‌دانستند و می‌دانند، قبول نداشته و به آنان استناد نمی‌کند.

یهودیان و مسلمانان هر دو علم گسترده نویسنده را مورد توجه قرار داده‌اند. لوی (تاریخ یهود، ۵۶۸/۳) با وجود مخالفت با او ذکر کرده است که نسبت به خاخام دیگر یهود که رقیب او بود از نظر علمی برتری داشته است.

علمای مسلمان هم او را عالم کامل و خبیر بصیر مطلع و کتاب او را کتابی نفیس و محققانه دانسته‌اند (شعرانی، اثبات نبوت، ۱۹۳؛ اکبری، انقلاب جهانی امام مهدی، ۳۷) و او را ستوده‌اند. فخرالاسلام یکی از عمای مسیحی مسلمان شده نیز از او به عنوان فاضل یاد کرده است. (انیس‌الاعلام، ۴۵/۵).

اما مطالبی در کتاب منقول الرضائی وجود دارد که مورد سؤال است. از جمله شباهت‌هایی بین مطالب این کتاب و کتاب محضر الشهود وجود دارد. کتاب محضر الشهود^{۱۶} توسط جلیل بن محمد اسماعیل معروف به حاج بابای قزوینی نوشته شده است. پدر حاجی بابا معروف به محمد اسماعیل جدیدالاسلام بود که در یزد می‌زیست. ابتدا یهودی بود و در این شهر تغییر کیش داد و چهل سال پس از تغییر کیش، پسر او بر اساس مطالعات خود و گفته‌ها و دلایل پدر و کتاب‌های یهودیان (محضرالشهود، بی‌تا، ۵ و ۶) کتاب خود را نوشت که ختم آن ماه رمضان سال ۱۲۱۱ هجری (همان، بی‌تا، ۱۲۹) یعنی ۲۶ سال پیش از اسلام آوردن محمدرضای جدیدالاسلام است. همان طور

که پیش از این گفته شد، برخی از منابع این دو تن را یکی دانسته‌اند. حتی در روزنامه اطلاعات مورخه ۸/۹/۸۰ به جای کنیسه محمداسماعیل جدیدالاسلام آمده است که کنیسه تاریخی ملاآقا بابا در شهر یزد، اثر ملی شناخته شد و جزو آثار تاریخی ثبت گردید. نکته قابل توجه این که در کتاب یهود ایران حبیب لوی که توجه خاصی به تاریخ یهود هم چنین به یهودیانی که مسلمان شده‌اند داشته است، نامی از کتاب محضر الشهود و قزوینی نیامده است. برخی از مطالب دو کتاب محضر الشهود و اقامة الشهود شبیه هم هستند و صفحاتی وجود دارد، که شباهت به گونه‌ای است که به نظر یک متن می‌آید. به طور نمونه در صفحه ۱۱ محضر الشهود آمده است:

هر که را روی بهبود نبود دیدن روی نبی سود نبود

و در آن اوان فقیر به سن شباب و غالب اوقات از افادات آن جناب بهره یاب و آنچه اصغا می نمود مغتنم دانسته به خاطر فاطر سپرده از نانیوشیدن آن جماعت عنود کمال تعجب می نمود و پیوسته تخم این تمنا در مزرع خاطر می کاشت که کاش کتابی نوشته آید که مشتمل باشد بر تمام آن ادله و براهین و قواعد و قوانین که هر گاه بعد از این یکی از این قوم حق ناشناس خواهد که به طریق شبهه و سواس رخنه در حصن حصین دین مبین محکم اساس اندازد و یا به اعانت ابلیس ابواب تشکیک و تلبیس بر روی مسلمانی گشاید، شاید به وسیله تأمل در این کتاب و تدبیر در این ابواب رفع شبهه و شکوک او را توان نمود و نقاب ارتیاب از چهره شاهد مقصود گشود و به سهولت از عهده جواب ناصواب برآید.

جملاتی شبیه مطالب بالا در صفحات ۹ و ۱۰ اقامة الشهود آمده است:

نهایت هر که را روی به بهبود نبود دیدن روی نبی سود نبود
به سیه دل چه سود خواندن و عظم نرود میخ آهنین بر سنگ
و در آن زمان و اوان سعادت اقتران حقیر به سن شباب، و غالب اوقات از افادات علما و اعلام و اساتید ذوی العز و الاحترام بهره تام می بردم و آنچه اصغا می نمودم دانسته به خواطر (خاطر) فاطر خود می سپردم و از ناشنودن و کرگوش آن جماعت عنود کمال تعجب و حیرت می نمودم و پیوسته تخم این تمنا را در مزرع خواطر می نگاشتم که کاش کتابی نوشته آید که مشتمل باشد بر تمام ادله و براهین و قواعد و قوانینی که هر گاه بعد از این یکی از آن قوم حق ناشناس، خواهند به طریقه شبهه و سواس رخنه در حصن حصین دین مبین محکم اساس اندازند و یا به اعانت نسطاس ابلیس اساس ابواب تشکیک و تلبیس و تدلیس را

بر روی مسلمانان گشایند شاید به وسیله تأمل در این کتاب و تدبیر در این ابواب رفع و دفع شبهه و شکوک ایشان را بتوان نمود و نقاب ارتیاب از چهره مشاهده مقصود آسان گشود.

شبهات بین این دو متن و مطالب آن موجب سؤالاتی شده از جمله این که: آیا این قسمت از روی کتاب محضر الشهود، نوشته شده است. دیگر این که پیش از این بیان شد که نویسنده اقامه الشهود پس از اسلام آوردن کتابش را نوشته است در حالی که در این متن، جمله «در آن زمان و اوان فقیر به سن شباب بودم» نشان می‌دهد که سال‌ها بعد از اسلام آوردن کتاب را نوشته است. در حقیقت منظور از این جمله چیست؟ در ضمن اگر تاریخ تولد او را که بر روی سنگ قبرش نوشته، درست بدانیم (۱۱۸۵)، در هنگام اسلام آوردن ۵۲ سال داشته و در میان سالی بوده است.^{۱۷}

مطلب دیگر که موجب سؤال می‌شود، وحی کودک است که در صفحات ۲۹۳ تا ۳۴۶ کتاب اقامه الشهود نقل گردیده و قسمت‌هایی از آن از کتاب محضر الشهود آورده شده است، به طوری که در حاشیه کتاب (منقول‌الرضائی، ۲۹۶ و ۲۹۷) ذکر شده است که از محضر الشهود نقل می‌گردد.

وحی کودک، داستان کودکی است که حدود هفتاد سال پیش از تولد پیامبر اسلام ﷺ متولد شده و براساس حروف ابجد کلماتی بیان داشته که بسیاری از آنها گنگ و مبهم می‌باشد ولی از قسمت‌هایی از آن برداشت شده که بشارت بر پیامبری حضرت محمد ﷺ و برخی اخبار مربوط به ایشان و ائمه اطهار می‌باشد.

در کتاب منقول‌الرضایی (ص ۲۹۳) آمده است که: این سخنان، اشکال بسیار داشته و دارد و فهمیدنش اولاً به واسطه اجمالاتی که بیان نشده و ثانیاً به علت رمز بودن آنها و ثالثاً به علت آن که بسیاری از آنها هنوز واقع نشده، مشکل است. گفته شده این کتاب در اختیار یهودیان بوده است و به نام نبوت هیلد مشهور است (قزوینی، محضر الشهود، ۱۳۷۸، ۱۶۸).

به نظر می‌رسد نخستین کتابی که از وحی کودک یاد کرده، کتاب محضر الشهود است و پس از آن به کتاب‌های دیگر راه یافته است.

در این جا هم شباهتی بین مطالب دو کتاب محضر الشهود و اقامه الشهود دیده می‌شود. از جمله در محضر الشهود درباره کتاب وحی کودک آمده است که یهود در پی پنهان کردن آن بودند:

اما چون امور عالم منوط به مشیت دیگری است، نسخه آن در کنف حمایت الهی محفوظ مانده تا چندی قبل از این زمان که کتابی از کتب بنی اسرائیل را که مرسوم است به تأکید و مصوه به قالب خانه برده بودند که به قالب رسانند و نسخه مذکور با آن کتاب در یک جلد بوده و به قالب رسیده و علما بر صحت آن شهادت دادند، زیرا که بناء امر قالب خانه بر این است که تا کتابی به صحت نپیوندد و علماء بر خوبی و درستی آن شهادت ندهند و سجل ننویسند و آن را به قالب نمی‌برند، لاجرم چون کتاب مذکور به قالب رسیده، فی الجمله نسخه آن در عالم انتشاری به هم رسانید، یکی از آن نسخ در دارالعباده یزد به نظر والد فقیر که فی الحقیقه اعلم از جمیع علماء بر طایفه خود بود، رسید (قزوینی، محضر الشهود، ۱۳۷۸، ص ۱۶۶). سپس پدر نویسنده محضر الشهود و خود او این کتاب را تفسیر کردند.

همین مطلب در اقامة الشهود راه یافته که:

همراه کتاب نعیذ و میصواه به قالبخانه برده بودند و همگی بر صحت هر دو نسخه شهادت داده بودند از برای آن که عمل کارخانه انطباق و قالب و چاپ بر این است که هر نسخه‌ای را که بخواهند، منطبع کنند تا کمال دقت بر صحتش نکرده باشند و نکنند، متصدی انطباعش نمی‌شوند. و نسخه‌ای از آن چاپ در «دارالخلافة طهران» به دست جدید الاسلام افتاد و او به شرح آن پرداخته است. (ملا آقابابا، منقول الرضائی، ۲۵)

یکسانی این مطلب هم بر ابهامات می‌افزاید؟ از سوی دیگر آیا واقعاً پدر نویسنده محضر الشهود کتاب وحی کودک را در چاپخانه یزد دیده بود؟ احتمال آن بسیار کم است؛ زیرا در زمان پدر نویسنده محضر الشهود یعنی چهل سال پیش از ۱۲۱۱ (یعنی حدود سال ۱۱۷۱ ق) هنوز صنعت چاپ در ایران رواج نیافته بود. به ویژه در شهر کوچکی چون یزد راه نیافته بود.^{۱۸}

مطالب وحی کودک در کتاب‌های علمای عصر قاجار و پس از آن راه یافته است. ملا محمد تقی کاشانی (د. ۱۳۱۸) مدت‌ها در جستجوی کتاب وحی کودک برآمد و از علمای یهود که می‌گفتند نسخه‌ای از آن در اختیار دارند، می‌خواست که به او بدهند، ولی کسی کتاب را برای او نمی‌آورد تا این که شخص جدیدالاسلامی آن را برای او آورده است. از آن پس براساس مطالب وحی کودک با علمای یهود بحث کرده و می‌خواست مسلمان گردند. (کاشانی، هدایة الجاهدین، ۲۳)

محمدصادق طهرانی در کتاب بشارت عهدین (ص ۱۱) به کتاب نبوت هیلد (وحی کودک) اشاره کرده و دلایلی برای درست بودن آن آورده است. ادیب‌الممالک فراهانی هم در قصیده‌ای که برای تهنیت ولادت حضرت خاتم الانبیاء سروده به خبر دادن کودک به ظهور پیامبر اسلام اشاره کرده و آورده است:

مخدوم اسرائیل به ساعیر خبر داد و آن کودک ناشسته لب از شیر خبر داد (دیوان، ۵۱۲)

نویسندگان معاصر هم مطالب وحی کودک را در اثبات وجود حضرت مهدی (سلام‌الله‌علیه) آورده‌اند.^{۱۹} ولی فخرالاسلام، جدیدالاسلامی که از دین مسیحیت به اسلام گروید، ضمن این‌که در کتاب خود (انیس‌الاعلام، ۴۵/۵) نوشته است بعضی از فضلا مثل صاحب اقامة الشهود فی رد الیهود، صاحب هدایة الطالبین و صاحب مفتاح‌النبوه برای اثبات نبوت خاصه به وحی کودک استناد کرده‌اند، آن را خبر کذب دانسته و دلایلی بر نادرستی آن آورده است.

اصل وجود کتاب وحی کودک و مطالب آن سؤال برانگیز است. زمان و چگونگی به وجود آمدن آن احتیاج به پژوهش دارد. سپاسگزار خواهیم شد در صورتی که خوانندگان محترم اطلاعی از وجود پژوهش علمی در مورد آن داشته باشند، اینجانب را مطلع سازند.

نتیجه

در آغاز دوره فرمانروایی قاجاریه، ملاآقابابا معروف به محمدرضا یکی از علمای بزرگ یهود به اسلام گروید، شواهد گوناگون تاریخی بر تغییر کیش او گواه است. وی از نظر وسعت دانش، مورد تأیید مسلمانان و یهودیان بوده است. کتاب منقول‌الرضایی به او منسوب است که اصل آن به زبان عبری بوده و حدود سی سال پس از مرگ نویسنده به زبان فارسی همراه با اضافات بسیاری ترجمه شده است. اصل عبری کتاب به دست نیامده تا مشخص شود که کدام مطالب توسط مؤلف نوشته شده است. در بین مطالب فارسی کتاب، سؤالات و ابهاماتی وجود دارد، چون نام اصلی کتاب، تاریخ تألیف آن، سن نویسنده به هنگام تألیف، شباهت کتاب با محضر الشهود و مسئله وحی کودک. این مقاله سعی کرده سؤالات را مطرح و حدس‌ها و جواب‌هایی برای آنها عنوان کند اما به علت در دسترس نبودن متن عبری کتاب، اظهار نظر قطعی درباره شباهت برخی از

مطالب منقول‌الرضائی با محضر الشهود و مسئله وحی کودک نیاز به بررسی بیشتر و هم چنین دست یافتن به متن عبری دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. حبیب لوی (۱۸۹۶-۱۹۸۴ م) پزشک، روزنامه‌نگار و نویسنده کتاب فارسی تاریخ یهود ایران از واردکنندگان موفق دارو به ایران بود. لوی، صهیونیست فدایی، اغلب عمرش را به خدمت یهودیان ایران گذراند و پس از مرگ به درخواست خود در اسرائیل دفن شد (به کوشش سرشار، فرزندان استر، ۴۱۰).
۲. لوی نوشته است که در سال ۵۵۵۱ عبری / ۱۲۱۷ قمری یهودیان گیلیار و شیراز و اصفهان و کاشان به تهران مهاجرت کردند (۱۰۳۲/۳). شایعاتی در افواه وجود دارد که ملاآقابابا اهل سوئیس بوده و با هیئت ناپلئون به ایران آمده و ساکن شده است.
۳. در بین یهودیان، اسم ملا آقا بابا زیاد رواج داشته است. از جمله ملا آقا بابا دماوندی. ر.ک لوی، ج ۳، ص ۵۲۶. شیرازی‌ها هم اسم ملا آقا بابا داشته‌اند. فسایی، فارسنامه ۱۷/۱. لوی، تاریخ یهود، ج ۳، ص ۵۶۷.
۴. کریم خان زند برای آبادانی تهران، کوشش فراوان کرد و در این شهر دو محله بزرگ به نام‌های عودلاجان و چال میدان که از ترکیب محله‌های کوچک سابق به وجود آمد بیشترین جمعیت شهر را به خود اختصاص داد. تکمیل همایون، تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران، ۶۷.
۵. اولین کنیسه تهران در عصر فتحعلیشاه به نام کنیسه بزرگ تشکیل شد، کنیسه‌های دیگر به نام‌های کنیسه کوچک، کنیسه حاجی، کنیسه خاله و کنیسه العاذار بود (لوی، ۱۰۳۲/۳). تعداد کنیسه‌های تهران را ۱۱ کنیسه ذکر کرده‌اند و جمعیت یهودی این شهر را هزار خانوار گفته‌اند (همان، ص ۶۶۰). اکنون از کنیسه‌های منطقه عودلاجان یکی کنیسه عزرا یعقوب است که در مرکز محله سنتی کلیمیان تهران (سرچال) قرار دارد و تاریخ بنای آن حدود دویست سال قبل است و بازسازی شده است. دیگری کنیسا ملاحینا است که در کنار آن بیمارستان سپهر قرار دارد. سایت Iran Juse.com جستجو تحت عنوان عودلاجان.
۶. راویا رابی لقب رهبر روحانی یهود است.
۷. شلموکهن صدق یا سلیمان کهن صدق (۱۸۸۶-۱۹۴۶ م) افسر ارتش از بنیان‌گذاران سازمان صهیونیسم در ایران بود. اولین کتاب گرامر عبری را به فارسی نوشت و اولین کسی بود که تقویم فارسی - عبری، سال شمسی ایرانی در کنار تقویم قمری یهودیان را تهیه کرد (به کوشش سرشار، فرزندان استر، ۴۱۰).
۸. سر قبر آقا محلی است در جنوب تهران که قبلاً گورستان بوده و در آن جا بقعه‌ای منسوب به سید ابوالقاسم بن محمد محسن اصفهانی معاصر محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار بود. دهخدا، ذیل سرقبر آقا.
۹. باغ فردوس نیز محلی است در جنوب طهران نزدیک باغ جنت که قبرستان در آن قرار دارد، دهخدا، ذیل باغ فردوس.
۱۰. از جمله آورده‌اند که یک صد سال بعد از فوت او، زمانی که خیابان مولوی تهران را احداث می‌کردند نبش قبر کرده و جنازه او را سالم دیدند. در این زمان، جنازه را به محلی که امروز در خیابان مولوی، خیابان

- نادر جنب دبیرستان مهر مادر است، منتقل نمودند که امروزه عده زیادی برای فاتحه خوانی به زیارت قبر او می‌روند. اکبری، انقلاب جهانی امام مهدی، ۳۷.
۱۱. بر روی قبر او تاریخ تولدش مقارن سلطنت کریم خان زند ۱۱۸۵ و تاریخ اسلام آوردنش ۱۳۲۷ و تاریخ مرگ او ۱۲۶۶ به همراه شعر بالا ذکر شده و در آخر آمده است که تجدید سنگ و تعمیرات بقعه ۱۳۹۳ ق ۱۳۵۲ ش.
۱۲. عید فصح (Fash یا Passover) ۱۵ تا ۲۳ ماه نisan است که در بهار می‌باشد. گاهی با فروردین و گاهی با روزهای نخستین اردیبهشت مصادف می‌شود. زیرا عید فصح، یادآور روز رهایی قوم یهود است که در آن روز، درختان غرق شکوفه بودند که مصادف با بهار می‌باشد. چون تقویم یهودیان قمری است به این جهت یهودیان تقویم خود را طوری تنظیم می‌کنند که ۱۵ نisan در بهار بیفتد. عید فصح، هشت روز ادامه دارد و در این ایام، یهودیان، آداب مخصوصی دارند. بیرشک، گاهنامه تطبیقی، ۲۹۹.
۱۳. منظور کنیسه‌ها است.
۱۴. اغراق‌هایی درباره تأثیر اسلام آوردن ملا آقا بابا بیان شده: از جمله این که ضربه‌ای که مسلمان شدن او به یهود وارد آورد کمتر از ضربه هیتلر بر این قوم نبود. اکبری، انقلاب جهانی امام مهدی، ص ۳۷.
۱۵. متأسفانه تاکنون کوشش‌های نگارنده برای به دست آوردن متن عبری کتاب به نتیجه نرسیده است.
۱۶. چند نسخه خطی از این کتاب وجود دارد. از جمله به نام محضرالشهد فی الرد علی اليهود به شماره عمومی ۹۰۴ در کتابخانه آستان قدس رضوی و به نام خضرالشهد فی رد اليهود شماره ۳/۳۶۷ در مدرسه سلطانیه کاشان که تاریخ تحریر آن ۱۲۶۰ هجری است و نویسنده آن خلیل بن اسماعیل معرفی شده است و دوبار نیز چاپ شده است. ابتدا توسط سید احمد حسینی و چاپ بعدی در اسفند ۱۳۷۸ توسط حامد حسن نواب تحقیق شده است.
۱۷. در ص ۴۱۳ کتاب منقول‌الرضائی از خود به عنوان پیر سالخورده یاد کرده است.
۱۸. درباره چاپخانه ر.ک محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی، ص ۲۰۹-۲۱۲.
۱۹. در کتاب اکبری غلط‌هایی راه یافته است. از جمله سال اسلام آوردن و درگذشت محمدرضا جدیدالاسلام را که هجری قمری است. هجری شمسی نوشته است نام او را باباخان آورده که ملا آقا بابا می‌باشد و مطالب مربوط به وحی کودک را هم دقیق نقل نکرده است. ص ۳۷-۳۸. اکبری، انقلاب جهانی امام مهدی، ص ۳۸؛ ابطی. پاسخ ما به مشکلات جوانان، ص ۳۰؛ هاشمی شهیدی، ظهور حضرت مهدی، ۶.

منابع

۱. ابطی، حسن، پاسخ ما به مشکلات جوانان، مشهد: کانون بحث و انتقاد دینی.
۲. آقابزرگ طهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالاضواء، بی تا.
۳. _____، طبقات اعلام الشیعه نقباء البشر فی القرن الرابع العشر. مشهد: دارالمرتضی.
۴. ادیب الممالک فراهانی قائم مقامی، صادق خان. دیوان کامل، تصحیح وحید دستگردی. تهران: مروی، ۱۵۳۵ [۱۳۵۵].

۵. اکبری، علی اصغر، انقلاب جهانی امام مهدی (عج). تهران: گنجینه، بی تا.
۶. امین، محسن. اعیان الشیعه، المجلد التاسع، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳.
۷. اعتضادالسلطنه، علیقلی بن فتحعلی، اکسیر التواریخ (تاریخ قاجار از آغاز تا سال ۱۲۵۹ ق). به اهتمام جمشید کیان فر، تهران: مؤسسه انتشارات ویسمن. ۱۳۷۰.
۸. الگار، حامد، دین و دولت در ایران، نقش عالمان در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس. ۱۳۶۹.
۹. بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴، تهران: فردا، ۱۳۴۷.
۱۰. بیرشک، احمد، گاهنامه تطبیقی سه هزار ساله، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۷.
۱۱. پولاک، یاکوب ادوارد، سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸، چاپ دوم.
۱۲. پیرنظر، ناهید، «ادبیات فارسپهود میراث فرهنگی یهودیان ایران». افق، بی تا، س ۱۹، ش ۱۹.
۱۳. تکمیل همایون، ناصر. تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران، جلد یکم از آغاز تا دارالخلافة ناصری، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۷۷.
۱۴. تنکابنی، میرزا محمد، قصص العلماء، چاپ سنگی، هندوستان: ۱۳۰۶ ق.
۱۵. حائری، عبدالهادی، نخستین رویارویی های اندیشگران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران: امیرکبیر. ۱۳۷۲.
۱۶. الحسینی، السید احمد، تراجم الرجال مجموعه تراجم الاعلام اکثرهم معمورون، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. حسینی طهرانی، محمدحسین، نور ملکوت قرآن از قسمت انوارالملکوت، مشهد: علامه طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴.
۱۸. خورسندی، علی، زندگی سیاسی حاج ابراهیم کلانتر اعتمادالدوله، تهران: اوحدی، ۱۳۷۷.
۱۹. سپهر، محمدتقی، ناسخ التواریخ سلاطین قاجار، تصحیح محمدباقر بهبودی حائری، تهران: اسلامیه، ۱۳۵۳، ج ۱ و ۲.
۲۰. به کوش سرشار، هومن، فرزندان استر، مجموعه مقالاتی درباره تاریخ و زندگی یهودیان در ایران، ترجمه مهرناز نصیری، تهران: نشر کارنگ، ۱۳۸۳.
۲۱. سعدوندیان، سیروس، اتحادیه، منصور، (نظام مافی)، تاریخ اجتماعی تهران در عصر قاجار، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۸.
۲۲. شعرانی، ابوالحسن، اثبات نبوت خاتم الانبیاء (ص) و حقانیت دین اسلام راه سعادت، طهران: صدوق، ۱۳۵۹ ش.
۲۳. شهری (شهریاف)، جعفر، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم زندگی و کسب و کار، تهران:

- رسا، ۱۳۶۹.
۲۴. طهرانی، محمدصادق، بشارت عهدین، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۲۵. فخرالاسلام، محمدصادق، انیس الاعلام فی نصره الاسلام، به کوشش سید عبدالرحیم خلخالی، تهران، مرتضوی، ۱۳۵۱ ش.
۲۶. قزوینی یزدی، حاجی بابا، رساله‌ای در ردّ یهودیت محضر الشهود فی ردّ اليهود، تحقیق حامد حسن نواب، قم؛ حضور، ۱۳۷۸.
۲۷. _____، محضر الشهود فی ردّ اليهود، پیشگفتار از سید احمد حسینی، النجف: مطبعه الادب، بی تا.
۲۸. _____، محضر الشهود فی ردّ اليهود، «نسخه خطی شماره ۹۰۴»، کتابخانه آستان قدس رضوی.
۲۹. کاشانی، محمدتقی، هدایة المسترشدين، چاپ سنگی. ۱۳۱۲.
۳۰. کرمانی، محمدخان، حسام‌الدین در اثبات تحریف توره و انجیل، کرمان: سعادت، ۱۳۵۳، طبع دوم.
۳۱. لوی، حبیب، تاریخ یهود ایران، تهران: بروخیم، ۱۳۳۹ ش / ۱۹۶۰، چاپ اول.
۳۲. محبوبی اردکانی، حسین، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۳۳. مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب یا کنی و القاب. تهران: خیام، ۱۳۶۹.
۳۴. ملاآقا بابا، محمدرضا جدیدالاسلام، منقول الرضائی، اقامة الشهود فی ردّ اليهود، ترجمه علی بن الحسینی الطهرانی، تهران: چاپ سنگی، بی تا.
۳۵. موسوی نامی اصفهانی، تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ خاندان زند، تحریر و تحشیه عزیزالله بیات، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۳۶. نجمی، ناصر، طهران عصر ناصری، تهران: عطار، ۱۳۷۰، چاپ سوم.
۳۷. نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر از ۱۲۵۰ تا ۱۲۸۸، تهران: بینالود، ۱۳۶۸.
۳۸. نوربخش، مسعود، تهران به روایت تاریخ، تهران: نشر علم، ۱۳۸۱.
۳۹. یاوری، نگین، «تأثیر متقابل اسلام و یهودیت»، فرزندان استر، ترجمه مهرناز نصیری، تهران: نشر کارنگ، ۱۳۸۳.



تصویر صفحه نخست نسخه

دوره جدید، سال ششم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۷ (پیاپی ۴۱)